



بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً این جلسه بیش از همه چیز يك جنبه ی نمادین خواستیم داشته باشد. من می‌خواهم احترامی که برای استاد و برای عالم قلباً و روحاً قائلم، در سطح جامعه منعکس بشود. ما نیاز داریم به اینکه دانشمندان ما، اساتید ما در جامعه احساس کرامت کنند. بهترین مشوق برای گسترش علم، تکریم دارنده ی علم است. و اساتید دانشگاه های ما، برجستگان و نخبگان مراکز پژوهش ما، در زمره ی کسانی هستند که برجستگان علمی و نخبگان علمی به حساب می آیند. بنابراین، این جلسه در درجه ی اول برای این است و این مقصود با این نشست و برخاست ما بحمدالله حاصل میشود. شما دوستان عزیز، برادران و خواهران بدانید، بنده نسبت به عالم و نسبت به علم، احساس احترام و تکریم و تواضع در قلب خودم دارم و مایلیم که در کل کشور، همه ی ما - از مسئولین و آحاد مردم و رده های مختلف مدیریتهای جامعه - این احساس را هم داشته باشند، هم در عمل آن را بروز بدهند، که البته بروز هم میکند. لیکن در کنار این، این مقصود هم وجود دارد از این جلسه، که نکات مورد نظر برجستگان و نخبگان ما در زمینه ی مسائل علم و تعلیم و تربیت در بخشهای مختلف، در يك فضای عمومی مطرح بشود؛ این چیز بسیار لازم و مهمی است. اگر ممکن و مناسب بود، من لازم میدانستم که نه فقط آن جمعی که از پیش خودشان را برای صحبت کردن آماده کرده اند، بلکه جمع بیشتری از شما حضار، اینجا حرف می‌زدید و مطالب را بیان میکردید. متأسفانه در این جلسه امکانپذیر نیست. البته امروز آنچه که گفته شد، برای من بسیار مفید و قابل استفاده بود؛ بخصوص بعضی از دوستان و سخنرانان مطالب بسیار مهمی را بیان کردند که رعایت آنها لازم است. این مطالب در يك فضای باز و در معرض نگاه و قضاوت خود اهل علم و همچنین مدیران و مسئولان دستگاه های ستادی و اجرائی علمی و تحقیقی و همچنین - بعد که پخش خواهد شد - در سطح مردم و برای اذهانی که نسبت به مسائل مربوط به علم حساسیتی دارند، قابل استفاده خواهد بود.

من حالا اینجا به ذهنم رسید - باید دوستان بررسی بکنند - که اگر ما بتوانیم گردهمائی های عمومی از اساتید دانشگاه و محققین و پژوهشگران در طول سال داشته باشیم و کسانی از خود این جمع به عنوان سخنران دعوت بشوند و در آن گردهمائی ها مسائل مورد نظرشان را بیان کنند. این، کمک میکند به تصمیم سازی؛ هم در دولت، هم در مجلس شورای اسلامی، هم در مجمع تشخیص، هم در مراتب تصمیم گیری در دستگاه های اجرائی دولتی مثل وزارتخانه ها و غیره.

خوب، آنچه من در نظر داشتم عرض بکنم، نکاتی است که البته بعضی از آنها را باید عرض بکنیم؛ چون وقت نیست.

يك نکته این است که ما هر چه که عرض میکنیم، با این پیش فرضها بایستی ملاحظه بشود. ما چند پیش فرض داریم. یکی این است که پیشرفت علمی، ضرورت حیاتی کشور در علوم مختلف است؛ البته رتبه بندی علوم را بعد عرض میکنیم، که یکی از کارهای مهم است.

پیش فرض دوم این است که این پیشرفت علمی، اگرچه که با فراگیری علم از کشورها و مراکز پیشرفته تر علمی حاصل خواهد شد - بخشی از آن بلاشک این است - اما فراگیری علم يك مسئله است، تولید علم يك مسئله ی دیگر است. نباید ما در مسئله ی علم، واگن خودمان را به لوکوموتیو غرب ببندیم. البته اگر این وابستگی ایجاد بشود،



يك پیشرفت‌هائی پیدا خواهد شد؛ در این شکی نیست؛ لیکن دنباله روی، نداشتن ابتکار، زیر دست بودن معنوی، لازمه‌ی قطعی این چنین پیشروی‌ای است؛ و این جایز نیست. بنابراین، ما باید علم را خودمان تولید کنیم و آن را بجوشانیم. هر پله‌ای از پله‌ها که انسان در مدارج علم بالا برود، او را آماده میکند برای برداشتن گام بعدی و رفتن به يك پله‌ی بالاتر. این حرکت را بایستی ما از خودمان، در درون خودمان، با استفاده‌ی از منابع فکری و ذخائر میراث فرهنگی خودمان ادامه بدهیم و داشته باشیم.

سوم اینکه این پیشرفت علمی بایستی با خودباوری اولاً؛ امید به موفقیت ثانیاً؛ حرکت جهادگونه ثالثاً؛ همراه باشد. چون ما فرض را بر این گذاشتیم که پیشرفت علمی، بایستی با نگاه بومی و با تکیه‌ی به فرهنگ خودمان باشد - فرهنگ ما یعنی اسلام و موارث ملی پسندیده‌ی ما - و نیز ناظر به نیازهای کشور. این، بایستی مجموعه‌ی حرکت علمی ما را تشکیل بدهد. ممکن است بعضی خدشه کنند که آقا مگر میشود؟ ما باید این باور را پیدا کنیم - همین طور که حالا بعضی از آقایان فرمودند - که میتوانیم. بدانیم که وقتی حرکت انجام گرفت، امید رسیدن به موفقیت وجود دارد.

و چهارم اینکه در این حرکت، تنبلی و تن آسائی و محول کردن کار به یکدیگر جایز نیست؛ حرکت جهادگونه باید کرد. جهاد فقط در میدان جنگ نیست، در میدان علم هم مثل بقیه‌ی میادین زندگی، جهاد لازم است. جهاد یعنی تلاش بی وقفه، همراه با خطرپذیری - در حد معقول البته - و پیشرفت و امید به آینده.

اینها پیش فرضهای ماست که روی اینها چون زیاد بحث کرده ایم، بارها گفته ایم، تلقی به قبول شده از طرف دانشمندان و اساتید - امروز هم ملاحظه کردید که بعضی از دوستانی که اینجا بیاناتی کردند، به آنچه که مطالبات این سالهای اخیر بوده، اشاره کردند - نشان دهنده‌ی این است که به عنوان يك تفکر، این پیشرفت علم، فتح قله‌های تازه در علم، نگاه نوآوری در مرزهای دانش و پیشرفت در مرزها، جزو تفکرات جامعه‌ی علمی امروز ماست، که در او بحثی نیست.

حالا بر این اساس، نقش استاد چیست؟ این، بایستی مورد ملاحظه قرار بگیرد. استاد نقش دارد. در دانشگاه‌ها و همچنین در مراکز پژوهشی - یعنی پژوهشکده‌ها و پژوهشگاه‌ها - استاد دارای نقش زیادی است. همچنان که دستگاه‌های اجرائی و دولتی هم نقش دارند. ما نمیتوانیم نه فقط دستگاه‌های دولتی را مخاطب قرار بدهیم، از نقش استاد که نیروی میاندار حاضر در صحنه است، غافل باشیم، نمیتوانیم هم به استاد یا مدیر آموزشی یا مدیر گروه آموزشی خطاب بکنیم و از نقش دستگاه‌های اجرائی دولتی که در واقع پیمانکار آن پروژه‌ی عظیم علم و پیشرفت علم هستند، غافل بشویم. يك پروژه‌ی عظیمی بناست در کشور اجراء شود و او عبارت است از پیشرفت علمی، تعالی در میدان علم؛ پیمانکارش، دستگاه‌های دولتی اند؛ وزارت آموزش عالی است، وزارت بهداشت و امور پزشکی است و دستگاه‌های ذی ربط علمی. اینها بایستی کار را تحویل بگیرند، برایش برنامه ریزی کنند، زمینه‌های کار را فراهم بکنند؛ که حالا آنچه را که دوستان به عنوان مطالبات ذکر کردند که من یادداشت کردم بعضی از آنها را، بخشی از کارهایی است که دستگاه‌های دولتی باید انجام بدهند؛ وظائف دیگر هم دارند. بنابراین، هر کدام يك نقشی دارند. من نمیخواهم حالا نقش استاد را تشریح کنم یا نقش دستگاه‌های اجرائی را؛ چون طولانی خواهد - البته یادداشتهائی در اینجا هست - لیکن در این زمینه توصیه‌هایی میخواهم عرض بکنم.

يك توصیه این است که هم دستگاه‌های مدیریتی، هم اساتید، در داخل دانشگاه‌ها خودباوری را ترویج کنید. جوانی که تحت تربیت و تحت آموزش و تعلیم شماست، باید به خود اعتماد داشته باشد - آن اعتماد به نفس ملی که عرض کردیم. بحث این نیست که شخصی به خودش اعتماد دارد، بحث این است که ما به خصال ملی خودمان،



به امکانات ملی خودمان، به ذخائر فرهنگی خودمان، یک اعتماد به نفس عمومی داشته باشیم که به آن گفتیم اعتماد به نفس ملی - این حالت بایست در یکایک جوانهای ما بروز پیدا کند؛ یعنی جوان ما وقتی که می ایستد اینجا حرف میزند، باید اعتماد به نفس ملی خود داشته باشد؛ چون جوان، مظهر امید است. من حالا با دانشجویها هم چند روز دیگر ملاقات دارم؛ جوانها می آیند اینجا می ایستند و حرف میزنند. باید هیچ نشانه ای از یأس و تردید در دستیابی به اهداف در این حرف محسوس نباشد؛ باید سرشار از امید باشد. کما اینکه واقعیتها هم همین را تأیید میکند. شما در قبال این، مسئولید. البته عوامل اجتماعی گوناگونی دارد: عوامل سیاسی، اجتماعی، غیره؛ اما استاد در کلاس یا در آزمایشگاه یا در کارگاه آموزشی تأثیر خیلی زیادی دارد. باور به خود و امید به آینده را بایستی در جوان تزریق کنید.

دوم، از چیزهایی که من به عنوان توصیه عرض میکنم - چون مسئولین هم اینجا تشریف دارند - نیازها و اولویتهای علمی را ما تشخیص بدهیم و این را در برنامه ریزی های آموزشی مان دخالت بدهیم. حالا درباره ی علوم انسانی، درباره ی علوم پایه، درباره ی بخشهای مختلفی از علوم تجربی یا سطوح مختلفی از تحقیق ممکن است یک اولویتهائی در مطالعه و بررسی کامل آشکار بشود؛ اینها باید ملاحظه بشود و در برنامه ریزی ها دخالت داده بشود. ما با امکانات محدود و با نیازهای فراوان، نباید به خودمان اجازه بدهیم که در کاری که از اولویت برخوردار نیست، سرمایه گذاری فکری و پولی و وقتی و انسانی بکنیم. این هم یک مسئله است.

یک مسئله، مسئله ی تقویت روحیه ی پژوهش و جویندگی در دانشجویست. حالا بحث تحول در نظام آموزشی کشور و نظام آموزش عالی، یک بحث خیلی مهم و طولانی ای است که باید هم تو این جلسات مطرح بشود، که الان مجال نیست. من میخواهم عرض بکنم که در همین زمینه ی تحول نظام آموزشی، از جمله ی کارهایی که باید انجام بگیرد، این است که جوری نظام آموزشی باید طراحی بشود که جوان ما به تحقیق، طلبگاری در تعمیق علم و دانش علاقه مند بشود. حفظ محوری، غلط است. ما هنوز در دانشگاه هایمان متأسفانه - می بیند انسان، من گاهی با بعضی از جوانهایی که با ما مرتبطند، برخورد میکنم - می بینیم که معلم چند صد صفحه کتاب را برای یک واحد درسی داده که این دانشجو بخواند. چرا؟ حفظ کردن حرفها و گفته ها و نوشته هائی که معلوم نیست همه اش چقدر فایده داشته باشد و درگیر کردن ذهن جوان به چیزی که غیر لازم است. باید فکر کرد؛ باید افراد برگزیده و شاخص بنشینند نظامی را طراحی کنند که جوان ما میل به پژوهش، تعمق و تحقیق پیدا کند؛ با این استعدادی که جوانهای ما دارند. انصافاً استعداد جوانهای ما، استعداد برجسته ای است. استعداد متوسط کشور، استعداد بسیار بالائی است.

حالا به نظرم دیگر وقت هم تمام شد. یکی از بحثهای رائج ما، بحث استاد پیشکسوت و استاد تازه نفس است. نگذاریم این به یک مسئله ی مورد اختلاف تبدیل شود. اگر از من سؤال شود، من میگویم ما به استاد پیشکسوت و سابقه دار نیاز داریم؛ به استاد جوان و تازه نفس بانشاط هم نیاز داریم؛ به همه ی اینها نیاز داریم. البته من طرفدار این نیستم که در عالم تدریس، حلقه های بسته ای درست شود که جوانهایی که فرزندان آن اساتید هستند و میخواهند وارد میدان شوند، راهی به آنها داده نشود؛ نه، بایستی از تشکیل حلقه های بسته در سطوح هیئت علمی و آموزشی مانع شد؛ باید اجازه داد جوانها بیایند. اما اساتید پیشکسوت، اساتید باتجربه، سابقه دار در رشته های مختلف، از ذخائر نظام هستند؛ از اینها باید حداکثر استفاده بشود. طراحی اینکه ما چگونه جمع کنیم بین استاد مجربی که سالهای متمادی در این رشته کار کرده و پخته شده و تجربه پیدا کرده و یک ذخیره ای است برای کشور و آن جوان تازه نفسی که تازه دوره ی دکتری خودش را در یک دانشگاه برجسته ای گذرانده و الان حاضر و آماده است که با نشاط و گرماگرم در همان رشته تدریس کند - از هیچ کدام نمیشود گذشت. به آن پیر مجرب سابقه دار و پیشکسوت هم نیاز داریم، به این جوان تازه از راه رسیده ی گرم متلائی از تحرك علمی و نشاط علمی و مایل به اینکه کار کند و تلاش کند هم احتیاج داریم - باید جوری انجام بگیرد که از هر دو استفاده کنیم. ما به نیروی انسانی



نیاز داریم و به نظر من اگر ما توسعه ی مراکز آموزشی و پژوهشی را در دستور کار قرار بدهیم، میتوان از هر دو مجموعه استفاده کرد و به علاوه میتوان برای دانشجویان آماده ی کار، اشتغال علمی فراهم کرد و نخبگان را جذب کرد. این هم یکی از کارهاست.

به نظرم میرسد که قاعدتاً باید صدای اذان بلند شده باشد ؛ من نشنفتم ؛ اما حتماً اذان گذشته، دیگر نمیشود بیشتر از این ادامه داد.

خیلی متشکریم از دوستان عزیز، برادران و خواهرانی که امروز اینجا تشریف آوردند و این جلسه ی خوب را برگزار کردند. ان شاءالله مجموعه ی نظرات آقایان را بایستی اینجا در دفتر ما استخراج کنند ؛ آنچه را که مربوط به ماست که ما باید دنبال کنیم، آن را ما تحویل بگیریم ؛ آنچه که مربوط به دستگاه های اجرائی است، به آنها داده بشود که ان شاءالله دستگاه های اجرائی دنبال کنند.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته